

## روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و آمریکا در دوره ریاست جمهوری لیندون جانسون (۴۸-۱۳۴۲ش/۶۹-۱۹۶۳م)

سیدحسین قریشی کرین<sup>۱</sup>  
کاظم نیازی نشاط<sup>۲</sup>

**چکیده:** گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی از جمله مسائل مهمی بود که در دهه چهل مورد توجه حاکمیت ایران قرار گرفت. این پژوهش به بررسی روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و آمریکا در دهه چهل به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری لیندون جانسون با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای می‌پردازد. در راستای توسعه فرهنگی که سرآغازی بر توسعه سیاسی است، آمریکا با استفاده از پوشش‌های فرهنگی از جمله راه‌اندازی مدارس آمریکایی و فعالیت مطبوعاتی در ایران درصدد ایجاد تحولات مطلوب موردنظر در این کشور بود. تحولات اجتماعی با اصلاحات ارضی آغاز، با تشکیل سپاه دانش و بهداشت و ورود فناوری و تبادلات دانشجویی ادامه یافت. اما به دلیل رویکرد استعماری و ترکیب آن با فساد دستگاه حاکمه استبدادی موجب نارضایتی عمومی، فرار مغزها و زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

**واژگان کلیدی:** ایران، آمریکا، جانسون، محمدرضا شاه، روابط فرهنگی، روابط اجتماعی.

۱. دکتر سیدحسین قریشی کرین، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، shquorishi@gmail.com

۲. آقای کاظم نیازی نشاط، مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.

## مقدمه

شروع روابط فرهنگی ایران و آمریکا را مورخان به دوران محمدشاه قاجار نسبت می‌دهند. در آغاز دهه ۱۹۲۰ مبلغان دینی مسیحی فرمانی از محمدشاه قاجار گرفتند که به موجب آن اجازه داشتند در شهر ارومیه مدرسه آمریکایی دایر کنند. آن‌ها به بهانه تشکیل مدرسه و ارائه خدمات پزشکی و فعالیت مذهبی، به سود آمریکا در میان مردم تبلیغات می‌کردند (بوندارفسکی، بی‌تا: ۱۰).

نفوذ فرهنگی آمریکا در ایران از مراحل پر فراز و نشیبی برخوردار بوده است و مقارن با جنگ جهانی دوم و به ویژه سال‌های پس از آن رفته رفته آمریکا پایه‌های نفوذ هر چه بیشتر خود را در بخش‌های فرهنگی ایران فراهم کرد (ترابی، ۱۳۷۹: ۹۲) و باعث نفوذ هر چه بیشتر خود در ایران گردید.

گسترش روابط فرهنگی از جمله مسائل مهمی بود که در دهه ۱۳۴۰ مورد توجه حاکمیت ایران قرار گرفت. در این دوره دفاتر فرهنگی ایران در کشورهای خارجی تأسیس شد و گروه‌هایی تحت عناوین هیأت فرهنگی نیز از آن کشورها به ایران وارد شدند. در این میان آمریکا بیش از سایر کشورها مورد توجه قرار داشت. این روند در اواخر این دهه به دلایل سیاسی و اجتماعی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. روابط فرهنگی میان ایران و آمریکا از دوره‌های قبل‌تر شروع شده بود و تا دوره مورد بحث (۱۳۴۰) نیز ادامه داشته و در این دوره با افزایش ارتباط‌های سیاسی و اجتماعی، روابط فرهنگی نیز رو به افزایش گذاشته بود.

براساس برنامه‌های اجرایی آمریکا در ایران، می‌توان گفت که این کشور بنیان فعالیت‌های سیاسی را براساس ارکان فرهنگی استوار کرده بود. در سال‌های اخیر مشخص شده است که با هدایت فرهنگی و تبلیغات مؤثر می‌توان زمینه‌های لازم را برای منافع ملی در خارج از جغرافیای سیاسی پدید آورد. عصر ارتباطات که بر اثر گسترش دامنه وسایل ارتباط جمعی آغاز شده بود، انگیزه را آسان و تقویت می‌کرد، بدین لحاظ بسیاری توسعه فرهنگی را سرآغازی بر توسعه سیاسی می‌دانند.

آمریکا همیشه سعی بر آن داشت برای تسهیل توسعه سیاسی موردنظر خود فرهنگ غربی را در ایران گسترش دهد. به همین خاطر در تلاش بود که مبادلات و روابط فرهنگی و پیوندهای رسانه‌ای را در ایران به وجود آورد. با این هدف آمریکایی‌ها روانه ایران شدند تا ایران را غربی کنند. با این حال، روابط فرهنگی ایران و آمریکا همیشه حالت یکنواختی نداشته و در حالت فراز و فرود بوده است (اختریان، ۱۳۷۵: ۷۲).

در بعضی از سال‌ها روابط به گونه‌ای نزدیک بود که باعث می‌گردید با همکاری یکدیگر مجله‌ای را منتشر کنند. به‌طور نمونه مجله ایران و آمریکا که در سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ انتشار خود را آغاز کرده بود در زمینه فرهنگی فعالیت داشت، یا این که اداره اطلاعات آمریکا که در تهران به‌طور مستقل فعالیت می‌کرد دارای یک کتابخانه بود و در طول سال‌های حضور در تهران چندین جلد کتاب درباره تاریخ و فرهنگ آمریکا به زبان فارسی منتشر کرد و نیز برگزاری کلاس‌های زبان انگلیسی تحت نام انجمن ایران و آمریکا از جمله دیگر فعالیت‌های آمریکا در ایران بود (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۲: ۶۳۲).

در واقع، آمریکا با استفاده از پوشش‌های فرهنگی و با استفاده از ابزارهایی چون بنیادگرایی فرهنگی درصدد ایجاد و تغییر و تحولات مطلوب مورد نظر در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران بود و در این رابطه بنیادهای فرهنگی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کردند (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). پوشش‌های فرهنگی که آمریکا در ایران ایجاد کرده بود در انتها باعث شد که قراردادهایی در این زمینه میان ایران و آمریکا ایجاد گردد که از جمله نمونه‌های آن موافقت‌نامه فرهنگی ایران و آمریکا است که به تصویب هیأت دولت در سال ۱۳۴۲ رسید (آرشو اسناد وزارت امور خارجه). همچنین موافقت‌نامه تأمین هزینه‌های بعضی از مبادلات فرهنگی بین ایران و آمریکا از طرف نمایندگان دو کشور در تهران به امضا رسید (کیهان، ۲ آبان ۱۳۴۲: ۱). هدف از این موافقت‌نامه را این‌گونه اظهار داشته‌اند: "از طریق فرهنگ و تعلیم و تربیت همسایگان بهتری باشیم. براساس این موافقت‌نامه، دانشجویان و دانشمندان به ایران و آمریکا می‌روند. کار این دانشجویان و دانشمندان در کلاس‌های درس و آزمایشگاه‌ها نقش بزرگی در حسن تفاهم متقابل میان دو دولت خواهد داشت" (کیهان، ۴ آبان ۱۳۴۲: ۹). این موافقت‌نامه به امضای وزیر امور خارجه ایران (آرام) و سفیر آمریکا (هولمز) رسیده بود. در باب این موافقت‌نامه که معروف به موافقت‌نامه فولبرایت است، چهار نماینده ایرانی و چهار نماینده آمریکایی حضور داشتند.

در سال ۱۳۴۲ چند تن از خوانندگان و هنرپیشگان رادیو و تلویزیون ایران که در پی همین مبادلات فرهنگی برای اجرای برنامه به آمریکا رفته بودند با رئیس جمهور آمریکا ملاقاتی نیز داشتند (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۵۸). همان‌گونه که هنرمندان ایرانی برای اجرای برنامه به آمریکا می‌رفتند، آمریکایی‌ها نیز در پی آن بودند که فعالیت رسانه‌ای، از جمله رادیو و تلویزیونی ایران را به شکل آمریکایی در بیاورند.

با این اوصاف، دیدگاه شاه نسبت به رسانه‌های غربی به گونه‌ای بود که احساس می‌کرد همه رسانه‌ها در سلطه اسرائیلی‌ها هستند. هر اتفاقی یا هر تبلیغاتی که در رسانه‌ها صورت می‌پذیرفت را به اسرائیل نسبت می‌داد. البته در آمریکا نیز جانسون

همین اعتقاد شاه را داشت. او نیز بر این اعتقاد بود که همه برنامه‌ها در دست اسرائیلی‌ها می‌باشد.

اسدالله علم نیز به این مسئله در کتاب خود اشاره کرده است که "شاه می‌پنداشت که رسانه‌های غربی، گذشته از فرمانبرداری از دولت خود، در دست یهودی‌ها و در نتیجه دولت اسرائیل است. هر چه نماینده سیاسی این کشور در ایران می‌کوشید به مقامات ایرانی بفهماند که مسئله به این سادگی نیست و موفقیت تبلیغاتی دولت متبوع خود او نیز حاصل تلاش پیگیر، جان‌کندن مسئولان آمر است... حتی جانسون رئیس جمهور وقت آمریکا نیز از آنان خواستار شده بود افکار عمومی آمریکاییان و به‌ویژه جوانان را برای جنگ ویتنام مساعد کنند..." (علم، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۶).

با برقراری روابط فرهنگی میان ایران و آمریکا یک رشته مؤسسات فرهنگی در ایران ایجاد گردید که با همکاری دو کشور فعالیت داشتند. مهم‌ترین این مؤسسات فرهنگی عبارت بودند از:

### ۱. مدارس آمریکایی در ایران

مدارس ایالات متحده آمریکا در ایران یکی از ابزارها و پوشش‌های نفوذ فرهنگی آن کشور بود. از این طریق آمریکا در ساختار تعلیم و تربیت جامعه ایرانی براساس خواست‌ها و اهداف مورد نظر خود تأثیرگذاری می‌کرد. از جمله مدارس فعال آمریکایی در ایران، مدرسه آمریکایی ارومیه، نخستین دبستان آمریکایی تهران، مدرسه عالی آمریکایی و کالج البرز، اولین مدرسه دخترانه آمریکایی در ایران و مدرسه کامیونیتی<sup>۱</sup> که در سال ۱۳۴۷ در همدان تأسیس گردیده بود. این مدرسه سپس به تهران منتقل شد و از مدارس وابسته به میسیون آمریکایی در ایران بود (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

### ۲. سپاه صلح آمریکا در ایران

جان اف. کندی رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۱) با حمایت کنگره ایالت متحده آمریکا برنامه سپاه صلح را تنظیم و ارائه نمود. سپاه صلح که از سوی وزارت خارجه آمریکا اداره می‌شد، بیش از دو هزار داوطلب را در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶، یعنی زمانی که عملیات برنامه پایان گرفت، به ایران فرستاد. اولین گروه سپاه صلح مأمور ایران که از ۴۳ نفر تشکیل شده بود در ۱۵ شهریور ۱۳۴۱ وارد ایران شد. این

داوطلبان را به دانشکده‌های کشاورزی و مدارس کشاورزی در سراسر ایران فرستادند. آن‌ها کشاورزی، زبان انگلیسی و تربیت بدنی تدریس می‌کردند. در سال ۱۳۴۲ گروه دیگری از داوطلبان وارد ایران شدند تا رشته‌های فنی مانند مکانیک اتومبیل، الکتریسته، و فلزکاری را در مدارس فنی و حرفه‌ای یاد بدهند. در سال ۱۳۴۳ برنامه توسعه یافت و از آن تاریخ به بعد تعداد بیشتری داوطلب وارد ایران شد تا پاییز ۱۳۴۵ بیش از سیصد نفر داوطلب سپاه صلح در سراسر ایران انجام وظیفه می‌کردند (همان: ۱۲۸ و گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۷۴).

آمریکا از طرق مختلف و با بهره‌گیری از این ابزارها و اعطای کمک‌های فرهنگی و انعقاد قراردادهای دوجانبه مبالغی در اختیار دولت ایران گذاشت و با اعزام میسیون‌های مذهبی، دایر کردن کلاس‌های زبان انگلیسی، تقبل هزینه تحصیلات دانشجویان ایران در آمریکا و تدریس اساتید آمریکایی در دانشگاه‌های ایران تلاش گسترده‌ای را به منظور تاثیرگذاری فرهنگی شروع کرد. کمک‌های یاد شده عمدتاً توسط آژانس اطلاعات ایالات متحده<sup>۱</sup> و یا آژانس بین‌المللی ارتباط<sup>۲</sup> سازمان‌دهی می‌شد. سازمان‌های دیگری نیز به انجام این وظیفه مشغول بودند از جمله آژانس توسعه بین‌المللی<sup>۳</sup> و گروه صلح. این برنامه‌های فرهنگی در ایران به قصد پشتیبانی از رژیم شاه، بهتر نشان دادن تصویر آمریکا و خراب کردن تصویر اتحاد شوروی صورت می‌گرفت. مدیر آژانس اطلاعات آمریکا در مورد به‌کارگیری ابزار فرهنگی و هدف از آن می‌گوید: "ما سعی می‌کنیم تا تفکر انسان‌ها را به وسیله وسایل مختلف ارتباط جمعی تحت نفوذ خود قرار دهیم، به وسیله تماس‌های فردی، فرستنده‌های رادیویی، کتابخانه‌ها، انتشارات و پخش کتاب، مطبوعات، فیلم‌های سینمایی، تلویزیون، نمایشگاه‌ها، تدریس زبان انگلیسی و سایر طرق... به خاطر انجام موفقیت‌آمیز این کار برنامه‌های ما در مورد سایر کشورها بدیهه‌پردازی نبوده، بلکه با دقت کامل تنظیم شده است، تا پشتیبان اهداف معین سیاست خارجی ما در برابر کشور ثالث باشد... برنامه‌های ما با توجه به شرایط هر کشوری فرق می‌کند و بستگی به نیازهای سیاست آمریکا دارد" (هادیان، ۱۳۷۶: ۱۴۵-۱۴۳).

روابط ایران و آمریکا از لحاظ فرهنگی به زمینه‌های تاریخی نیز کشیده شد. نیروهای ایرانی و آمریکا با همکاری یکدیگر در منطقه حسنلو در پی ردیابی آسوری‌های قدیم بودند. هدف این گروه کشف یکی از تحولات عصر آهن یعنی پیدا کردن رد پای

1. United States Information Agency (USIA)
2. International Communication Agency (ICA)
3. Agency for International Development (AID)

سوری‌های قدیم و هند و اروپایی‌ها در سال‌های بین ۱۹۰۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد مسیح بود (روزنامه اطلاعات، ۳۱ خرداد ۱۳۴۵: ۱۹). در ادامه همکاری‌های روابط فرهنگی ایران و آمریکا، شاه ایران نیز سفرهای فرهنگی به آمریکا داشت. در سال ۱۳۴۳ شاه برای افتتاح نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران به واشنگتن سفر کرد (روزنامه اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۴۳: ۱).

### فعالیت مطبوعاتی ایران در این دوره

وضعیت مطبوعات ایران در دوره مورد بحث دارای فراز و فرودهای فراوانی بود. مطبوعات داخلی در بعضی مواقع انتقادهای تندی را از شاه یا از آمریکا می‌کردند و کسی به این توجه نمی‌کرد و باعث توقیف نمی‌شد و در بعضی مواقع هم بدون دلیل خاصی مجله یا روزنامه‌ای توقیف می‌شد و کسی هم پاسخ‌گوی دلیل آن نبود. این‌گونه برخوردها هم یکی از مسائلی بود که نشان از مشخص نبودن یک سیاست مستقل در کشور داشت.

از سال ۱۳۳۲ تا خرداد ۱۳۴۲ مطبوعات ایران با این که از طرف نیروهای امنیتی سانسور می‌شدند ولی آزادی نسبی داشتند و حتی در دوران حکومت زاهدی نیز جریان محاکمه مصدق و دفاعیات او به تفضیل در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. آزادی مطبوعات در زمان حکومت امینی ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ به حد اعلی رسیده بود و بعد از حکومت امینی در اوایل حکومت علم نیز آزادی نسبی وجود داشت. تا این که بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فشار بر مطبوعات افزایش یافت و از این دوران سانسور و اختناق تا سال ۱۳۵۶ ادامه یافت. در این دوران هم فقط روزنامه‌های اطلاعات و کیهان خریدار داشتند و در تیراژ بالا چاپ می‌شدند. بقیه روزنامه‌ها و مجلات در این دوران با محدودیت مالی و محدودیت چاپ همراه بودند که باعث می‌گردید با موفقیت همراه نباشند.

وضعیت روزنامه‌های داخلی در دوران علم با بحران مواجه شده بود و کوچک‌ترین نکته‌ای که به مذاق شاه خوش نمی‌آمد موجب توییح مسئول روزنامه می‌شد. فرض مسئولین دولتی بر این بود که مسئولان روزنامه‌ها باید خود بدانند برای شاه چه رویدادهایی دلپذیر است و باید درباره آن خبری نوشته شود یا این که شاه از چه خبرهایی ناراضی است که آن‌ها را چاپ نکنند (علم، ۱۳۸۰: ۱۱۴). این شرایط برای مسئولین روزنامه‌ها بسیار دشوار بود و در بیشتر مواقع نمی‌توانستند با این شرایط وفق یابند و باعث توقیف روزنامه یا مجله موردنظر می‌شد. در زمان حکومت علم تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات تعطیل شدند. برخی از این مجلات بعد از سقوط علم و در زمان نخست‌وزیری منصور و هویدا تجدید حیات یافتند (علم، ۱۳۸۰: ۱۵۳). در کل مردم نیز

با این وضعیت نسبت به خبرهای رسانه‌های داخلی بی‌تفاوت بودند و آن‌ها را قبول نداشتند. بیشتر بی‌توجهی مردم به رسانه‌های داخلی به لحاظ سانسورهای بیش از حد در آن بود.

در باب مسئله سانسور گفته شده است که در این دوره مسئله سانسور به شدت توسعه یافت. نویسندگان، خواننده، گوینده و شنونده مستقیماً در معرض این وضع خاص قرار داشتند. پنجه سانسور اجازه نمی‌داد تبادل فکر صورت گیرد و محیط را با خفقان کامل حفظ می‌کرد. سانسور عمدتاً جهت سیاسی داشته نه اخلاقی. کتاب، فیلم، روزنامه، رادیو و تلویزیون همه تحت رژیم سانسور قرار داشتند. برای کتاب‌های ممنوعه فهرستی تهیه کرده بودند که انتشار مجدد آن‌ها امکان نداشت، حتی نگهداری و خواندن آن عملاً قابل مجازات بود (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۳۳).

ساواک در مسائل مطبوعاتی نیز وارد شده بود و بیشترین سانسورها توسط این سازمان انجام می‌شد. پیتر آوری در این زمینه می‌گوید: "پس از این که ساواک مطبوعات را به زیر سلطه خود در آورد، به اجرای یک طرح روشن‌فکرانه برای پرورش روزنامه‌نگاران جوان با راهنمایی آمریکا پرداخت. هدف این طرح آن بود که روزنامه‌نگارانی را تربیت کند که از لحاظ معیارهای اخلاق روزنامه‌نگاری بر پیشینیان خود برتری داشته باشند" (آوری، ۱۳۷۱: ۷۲). سانسور به حدی بود که گویا مطبوعات قلم را از ساواک دریافت کرده و برای او می‌نوشتند و یا شاید چاره نداشتند، خود سانسوری را پذیرفته بودند و حق نداشتند انحرافی از خواسته رژیم حاکم پیدا نمایند.

با همه سانسورها و محدودیت‌هایی که بر رسانه‌های داخلی اعمال می‌شد، مطبوعات اجازه داشتند سیاست دولت آمریکا را مورد انتقاد قرار دهند. مجله فردوسی، خواندنی‌ها و تهران‌مصور، در مقالات خود سیاست آمریکا در ویتنام و آسیای جنوب شرقی را مورد انتقاد قرار دادند. در ۱۳۴۴ مهدی بهار کتاب میراث‌خوار استعمار را منتشر کرد. در آن کتاب سیاست ایالات متحده را در آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی، به نحو بی‌سابقه‌ای مورد انتقاد و حمله قرار داده بود. در ۱۳۴۵ مهدی بهار طی مقالاتی که در پنج نوبت در مجله تهران‌مصور منتشر شد، ایالات متحده را به عنوان قدرت استعماری و پشتیبان کمپانی‌های بزرگ نفت معرفی کرد (نجاتی، ۱۳۴۸: ۳۴۳ و بیل، ۱۳۷۱: ۲۸۷).

با همه محدودیت‌هایی که روزنامه‌های ایران دچار آن بودند، هنگام سفر مدیران مطبوعاتی آمریکا به ایران سعی می‌شد که نقش مطبوعات در پیشرفت ایران خیلی پررنگ به نظر برسد. در سفری که سردبیر یک روزنامه آمریکایی، آقای هیزگورنی، به ایران داشت اعلام کرده بود که "مطبوعات ایران در تحولات اخیر این کشور سهم

عمده‌ای دارند" (روزنامه کیهان، ۷ آبان ۱۳۴۲: ۹). مدیر روزنامه واشنگتن‌پست، آلفرد فریندلی، نیز در سفر خود به تهران گفته بود که "پیشرفت‌های ایران در چهار سال اخیر غیر قابل تصور است. وی در اجتماعی از روزنامه‌نگاران ایرانی، ترقیات شگرف ایران را در سال‌های اخیر مورد ستایش قرار داد و اظهار داشت که ایران باثبات‌ترین کشورها در خاورمیانه است..." (روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۴۵: ۱۳ و ۱۴).

### تأثیر رسانه‌های آمریکایی بر مردم ایران

آمریکا برای اینکه سلطه سیاسی و اقتصادی خود را نسبت به ایران حفظ کند سعی در ترویج توسعه فرهنگ متناسب با این هدف‌ها داشت. آمریکا در پی ادامه فروش تجهیزات و لوازم مصرفی تولیدی خود به ایران و ایجاد بازار فروش با سود فراوان، روی به تبلیغات رسانه‌ای آورد و از این طریق موفق گردید که لوازم تولیدی خود را به فروش برساند. برای دستیابی مستمر به این سود سعی در تأثیر در میان مردم داشت. آمریکا می‌خواست که مردمی با شیفتگی خاص نسبت به فرهنگ و محصولات آمریکایی پرورش دهد.

این هدف آمریکا به دو صورت بر آورده می‌شد، از یک سو آموزش و تبلیغات در داخل کشور و پرورش کسانی که بتوانند بر مسند امور و تصمیم‌گیری قرار گیرند و دیگری اعزام دانشجویان به آمریکا. با این کار هم‌طبقه متوسط غرب‌زده و مصرف‌کننده تولیدات غربی پرورش می‌یافت و هم درآمد قابل ملاحظه‌ای برای آمریکا به همراه می‌آورد. اسناد تماماً مبین این موضوع هستند که اهداف و منافع آمریکا در ایران به‌طور مطلوب تحقق یافته و آمریکا اهداف خود را در عالی‌ترین سطوح و به بهترین نحو برآورده شده می‌دید (ایران در بند ، ۱۳۶۹: مقدمه ص ۳). با دیدی واقع‌بینانه می‌بینیم که آمریکا در این زمینه در ایران موفق بوده است و در دوره پهلوی بیشتر لوازم و وسایل مورد استفاده مردم ایران، آمریکایی بودند و مردم نیز گرایش خاصی به مصرف کالاهای آمریکایی داشتند. به طور نمونه می‌توان به اتومبیل‌های آمریکایی که در ایران خواستار زیادی داشتند اشاره کرد.

از موارد دیگری که آمریکا از آن برای تأثیرگذاری در ایران استفاده می‌کرد رادیو بود. رادیو یکی از مهم‌ترین ابزارها و رسانه‌هایی بود که در زمینه تضعیف فرهنگ بومی و سوق دادن مخاطبان خود به غرب‌گرایی و غرب‌زدگی به حالت مستقیم فعالیت می‌کرد. از جمله مواردی که بیشترین تأثیر را در این زمینه بر مردم ایران می‌گذاشت وجود گروه‌های موسیقی زنان آمریکایی مقیم ایران بودند. این گروه‌ها برنامه‌های خاصی به نام هنر و موسیقی اجرا می‌کردند. از جمله نتایج مهم این‌گونه برنامه‌ها فحشا و گسست



بنیان خانواده‌های مرتبط با این گروه‌ها بود. همچنین اشاره شده است که: "بسیاری از جراید (مطبوعات) نیز در زمینه گسترش فرهنگ و رفتار آمریکایی در میان مردم ایران گوی سبقت را از رادیو ربوده بودند. اکثر روزنامه‌ها محتوایی غرب‌گرایانه داشتند و موضوعات فرهنگی را با تمجید از موسیقی و هنرمندان آمریکایی تبلیغ می‌کردند. به این ترتیب رقابت و چالش میان قدرت‌های مسلط جهان در ایران، به بهره‌گیری از انواع ترفندهای فرهنگی و کنترل‌های سیاسی و امنیتی در این منطقه منجر شد که از جمله دستاوردهای آن تقویت رژیم پهلوی و تحت تأثیر قرار دادن اقشار مستعد در پذیرش عادات و رفتار افکار غرب‌گرایانه بود" (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۲).

آمریکایی‌ها برای تأثیر گذاشتن در فرهنگ و جامعه ایران از طریق دانشگاه هم وارد شده بودند. جان کلارک به عنوان مشاور فرهنگی برای مشورت پیرامون برنامه‌های دانشجویی به دانشگاه تهران آمد و با سازمان سرپرستی دانشجویان همکاری می‌کرد (روزنامه کیهان، ۱۴ مرداد ۱۳۴۲: ۱۲).

تبادلات فرهنگی ایران و آمریکا به زمینه‌های حقوقی هم کشیده شده بود. برای نمونه سفر حقوقدان معروف آمریکایی پروفیسور "مایرس مک‌دوگال" استاد حقوق در دانشگاه ییل آمریکا به ایران می‌باشد که به موجب برنامه مبادلات فرهنگی وزارت خارجه آمریکا به ایران مسافرت کرد. وی در دانشگاه‌های تهران و اصفهان و انجمن ایران و آمریکا در زمینه‌های حقوق بین‌الملل و نظم عمومی جهان و روش قضایی آمریکا سخنرانی کرد" (روزنامه اطلاعات، ۲۸ دی ۱۳۴۵: ۶).

با همه این تأثیرگذاری‌ها در این دوره ما شاهد هستیم که دوره جانسون نسبت به ایران رابطه دوستانه با شاه بود، نه درک وی نسبت به مردم ایران، همین عامل باعث گردید که این دوره با رکود فرهنگی مواجه گردد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۰۹). در این دوره آمریکایی‌ها احساس می‌کردند که اگر در شاه ایران نفوذ کنند دیگر کار برای آن‌ها تمام شده است و مردم نیز به پیروی از شاه خود دنباله‌رو او خواهند بود و به این ترتیب می‌توانند در ایران هرگونه تأثیری را داشته باشند.

### تأثیر آمریکا بر وضعیت اجتماعی ایران

برای رسیدن به اهداف و به دست آوردن منافع در سیاست خارجی، دولت‌ها از ابزارهای مختلف استفاده می‌کنند. از جمله این ابزارها فرهنگ و تبلیغات در بطن جامعه کشورهای دیگر است. در این وضعیت، کشوری که می‌خواهد نفوذی در اجتماع کشور دیگری داشته باشد همه سعی و تلاش خود را به کار می‌گیرد تا در شیوه رفتار و تفکر

و الگوی زندگی آن کشور وارد شود. در واقع نفوذ در اجتماع آن کشور مورد هدف می‌باشد.

در هر جامعه بخش‌های مختلف اجتماع به گونه‌ای با همدیگر وابستگی دارند. اگر حوزه‌ای استقلال یابد بخش‌های دیگر هم به سمت استقلال حرکت می‌کنند و همچنین تغییر در یک بخش باعث تغییر در بخش‌های دیگر می‌گردد. به‌طور نمونه، اگر کشوری از لحاظ سیاسی و اقتصادی وابسته به کشوری دیگر باشد، بخش‌های فرهنگ و اجتماع و دیگر بخش‌ها نیز به دنبال این حرکت وابسته می‌شوند. پس هیچ‌یک از قسمت‌های اجتماع از همدیگر مستقل نمی‌باشند و همگی در یک مسیر در حرکت هستند.

وابستگی ایران در دوران محمدرضا شاه نیز از همین نوع می‌باشد. آمریکا با نفوذی که در ایران داشت کم‌کم همه حوزه‌های ایران را به دست گرفته بود و در اجتماع ایران نفوذ خود را ملموس کرده بود. به‌طور مثال، آمریکا در زمینه بهبود زیر بنای اداری ایران نیز دخالت داشت. این برنامه آمریکا شامل برنامه‌های اجتماعی و کارگری می‌شد. هدف اساسی این برنامه عبارت از تقویت توان نهادهای داخلی، بهبود خودگردانی محلی، ایجاد اتکا به خود در جامعه روستایی، و همچنین تاسیس شوراهای روستایی در برخی از مناطق بود" (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۴۰). همچنین دیگر برنامه‌های زیربنایی آمریکا در ایران عبارت بودند از: "نوآموزی برای رشته‌های کارگری، ریخته‌گری، آهنگری، مکانیک، لوله‌کشی، لوله‌سازی، طراحی، نساجی، درودگری، و تعمیر اتومبیل و لکوموتیو" (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۴۱). با دقت در این برنامه‌ها مشخص می‌شود که آمریکا از نفوذ در اجتماع ایران از طبقات پایین جامعه استفاده می‌کرده و تلاش می‌نموده دیدگاه مردم طبقه پایین را به نفع خود تغییر دهد.

نفوذ آمریکا در ایران به‌گونه‌ای بود که در حکومت محمدرضا شاه بیش از ۶۰٪ وزیران کابینه تحصیلات خود را در آمریکا گذارنده بودند. همچنین دانشگاه‌های ایران به‌طور ویژه‌ای مورد توجه آمریکایی‌ها بود که از این طریق فرهنگ‌سازی خاص خود را انجام دهند (هادیان، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

در سفرهایی که شاه به آمریکا داشت برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. در هر سفری هم که شاه به آمریکا می‌رفت از طرف مقامات آمریکایی تبریکاتی در این زمینه به شاه ارائه می‌گردید. شاه هم به این باور می‌رسید که واقعاً این پیشرفت‌ها در جامعه وجود دارد. به‌طور مثال: در سفری که شاه در خردادماه ۱۳۴۷ به آمریکا داشت و در ملاقاتی که با جانسون به عمل آمد این تبریکات دوباره به شاه ارائه شد. در این زمینه نیز بیانیه‌ای در ۲۲ خرداد منتشر شد که در آن این تبریکات از طرف جانسون به محمدرضا شاه اعلام شده بود (زاهدی، ۱۳۴۸: ۱۱۶).

در اینجا به بررسی وضعیت اجتماعی ایران و چگونگی دخالت آمریکا و ارتباطهایی که بین جامعه علمی ایران و آمریکا بوده می‌پردازیم.

### وضعیت داخلی ایران در این دهه

بالا رفتن قیمت نفت و وارد شدن پول به کشور باعث گردید جامعه ایران به دو گروه فقیر و ثروتمند تبدیل شود. گروه دوم کسانی بودند که با فرهنگ خود بیگانه شدند و در جستجوی فرهنگ بیگانه (غربی) بودند. این گروه از کسانی بودند که تازه به ثروت دست پیدا کرده و سعی بر آن داشتند تا فرزندان خود را برای تحصیل به خارج از کشور بفرستند. این جوانان نیز به خارج رفته و با فرهنگ آن کشور آشنا شدند. در موقع برگشت به ایران نیز نه فرهنگ ایرانی داشتند نه فرهنگ غربی (ب. کیا، ۱۳۷۶: ۷۸-۷۷). در بیشتر مواقع این افرادی که به ایران برمی‌گشتند سعی در چپاول ایران داشتند. بیشتر در فکر آن بودند که چگونه می‌توان قانون را دور زد و همه اینها باعث می‌گردید که مردم طبقه پایین هزینه این دزدی‌ها و دور زدن‌های این افراد را پرداخت کنند. از طرف دیگر، وضعیت مسکن در تهران و شهرهای بزرگ ایران به صورت یک مشکل بزرگ ایجاد شده بود. شهرهای بزرگ با مشکل حمل و نقل و ترافیک مواجه بودند و از همه مهم‌تر بخش حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ نیز مطرح بود. همه این‌ها در حالی بود که محمدرضا شاه ایران را در آستانه دروازه‌های تمدن بزرگ معرفی می‌نمود.

در زمینه بهداشت، با این‌که پیشرفت‌هایی حاصل شده بود ولی باز در این دوره وضعیت ایران به شرایط مطلوب نرسیده بود. براساس آمارهای اعلام شده "در این دوره تعداد پزشکان سه برابر و میزان سواداندوزی از ۲۶ درصد در سال ۱۳۴۳ به ۴۲ درصد در اوایل دهه ۱۳۵۰ ترقی کرده بود. همچنین اعتبار برای هزینه‌های آموزش عالی از ۷/۶ درصد در سال ۱۳۴۳ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۴۹ افزایش یافته بود. ولی این نکته نیز حقیقت داشت که ایران طی یک دهه گذشته از لحاظ کمبود پزشک، کمبود امکانات بهداشتی و بیمارستانی، یکی از کشورهای عقب‌مانده خاورمیانه محسوب می‌شد" (نجاتی، ۱۳۴۸: ۳۴۶).

یکی از اساسی‌ترین مشکلات ایران در این دهه بی‌سوادی در جامعه بود. با این‌که برنامه دولت براساس از بین بردن بی‌سوادی قرار داشت و برای این کار هم طی این دوره ۳۵ هزار سپاهی دانش به روستاهای کشور اعزام و به تعلیم و تربیت ۱/۲۲۲/۰۰۰ نفر نوآموز روستایی پرداخته بودند. (روزنامه اطلاعات، ۶ بهمن ۱۳۴۷: ۱۹). با همه این

کارها که برای پیشرفت سواد در ایران انجام گرفته بود باز هم بیشتر مردم ایران بی‌سواد بودند.

با این شرایط و وضعیتی که ایران داشت دولت محمدرضا شاه پی برده بود که امکان اعتراض و شورش طبقه متوسط وجود دارد و می‌خواست که حمایت خود را از طبقه اشراف به طبقه متوسط رو به رشد تغییر دهد. به همین خاطر برنامه شش ماده‌ای یا همان انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱ خود را ادامه و توسعه داده و براساس آن "روی اصلاحات ارضی و سپاه دانش تأکید ویژه‌ای کرد و شش ماده جدید نیز به برنامه خود اضافه کرد: که عبارت بودند از: تشکیل سپاه بهداشت، سپاه ترویج و آبادانی، خانه‌های انصاف، لایحه ملی کردن آب‌ها، لایحه نوسازی ملی و لایحه انقلاب اداری و آموزشی" (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶۲). شاه در حالی که این برنامه‌ها را به اجرا گذاشته بود از طرف دیگر در پی آن بود که روشنفکران را به کنترل خود در آورد و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها را در جامعه مدیریت کند. هدف اساسی او از این اصلاحات حفظ سلطنت خود بر ایران بود. شاه از یک طرف از روشنفکران حمایت می‌کرد و در طرف دیگر در پی منزوی کردن علما در جامعه بود. شاه با کمک آمریکا سعی بر آن داشت تا اسلام را در جامعه ایران کم‌رنگ کند. شاه در نظر داشت علمای اسلامی و روحانیت را از صحنه اجتماع به کلی طرد و منزوی نماید (منصوری، ۱۳۶۴: ۱۱۹).

این وضعیت و شرایط توصیف‌شده در بالا در گفته‌های یک روزنامه‌نگار فرانسوی در باب توصیف ایران نیز کاملاً مشهود است. این روزنامه‌نگار در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) در توصیف جامعه ایران گفته است که "در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) تقریباً پانزده درصد از جمعیت روستایی ایران دارای زمین شده‌اند و پنجاه درصد دیگر زمین‌های اجاره‌ای در اختیار دارند اما اقساط اجاره که به مالکان پرداخت می‌شود خیلی بالاتر و بیشتر از بهره‌های مالکانه است! اصلاحات ارضی زارعان و کارگران زارع را به کار مشغول نکرده و آن‌ها را کوچ‌نشین کرده است و علاوه بر این ابزار کار و اعتبار برای زراعت در اختیار آن‌ها نیست. اصلاحات ارضی که جواهر انقلاب سفید خوانده می‌شود تعادل کشاورزی ایران را در عمل بر هم زده است. کشاورزی ایران برخلاف زراعت‌های خاور دور، یک زراعت آبیاری مبتنی بر آبیاری متوسط است. قنات‌ها که در طول تاریخ مهم‌ترین شبکه آبیاری سرزمین‌های خشک بوده‌اند رها شده و عمدتاً تخریب گردیده‌اند. روستاییان که در زیر بار مشکلات پشت خم کرده‌اند ناگزیر به دور مصرفی که ایران را در خود غرق کرده می‌پیوندند و شهرک‌های فقیرنشین (حلبی‌آباد) در اطراف تهران رشد می‌کنند" (دلدم، ۱۳۶۸: ۴۴۴-۴۴۳).

### ارتباط آمریکا با پیشرفت‌های اجتماعی ایران

وضعیت جامعه ایران برای آمریکا خیلی مهم بود، چون در صورت بهبود وضعیت جامعه ایران از طرف آمریکا و رضایت مردم از دخالت‌های آمریکا در ایران باعث می‌شد که آمریکا چهره مطلوبی به خود بگیرد. بر این اساس، در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ کمک‌های اصلی آمریکا، به‌گونه‌ای فزاینده در جهت اجرای طرح‌های عمرانی به ایران سرازیر شد. برای کالاهای وارداتی که تأمین مالی آن در اواسط دهه ۱۹۵۰ از طریق کمک سرمایه‌ای انجام می‌شد، به صورت سوبسید درآمد. کمک تغذیه برای صلح که تا بیش از سال ۱۹۵۶ تقریباً صفر بود، به میانگین سالانه ۳/۱ میلیون دلار در سال‌های مالی ۶۰-۱۹۵۶ و سالانه به ۱۵/۳ میلیون دلار در سال‌های مالی ۶۶-۱۹۶۱ رسید. این برنامه، مازاد فرآورده‌های کشاورزی مانند گندم، برنج، شیر خشک، کره، روغن گیاهی، پنبه و حبوبات خوراکی را از راه کمک بلاعوض یا وام‌های قابل پرداخت با پول ایران (ریال) به ایران می‌داد (گازپوروسکی، ۱۳۷۳: ۷-۲۳۶). همه اینها برای این بود که مردم ایران دید مثبتی نسبت به آمریکا داشته باشند. آمریکایی‌ها در همه زمینه‌ها در پی کمک به ایران بودند و در هر بخشی وارد می‌شدند به سوی هدف خود حرکت می‌کردند.

آمریکا با این طرح و هدف وارد ایران شده بود که شیوه زندگی و فرهنگ غربی خود را در ایران گسترش دهد. ولی با این حال کسانی بودند که با این شیوه مخالفت می‌کردند و آن را قبول نداشتند. به طور نمونه: خلیل ملکی در دهه ۱۳۳۰ از نخستین افرادی بود که بر شیوه فرهنگ و زندگی آمریکایی تاخت. پیشنهاد او به این شکل بود که: یک راه حل مشکلات اجتماعی، انتخاب یک روش زندگی ملی و اجتماعی است که در مقابل دو طرز زندگی آمریکایی و روسی که سعی می‌شود، مقاومت می‌ورزد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۳۱). این‌گونه دیدگاه‌ها در دهه ۱۳۴۰ توسط جلال آل‌احمد و مهدی بهار و الهیار صالح و دیگران ادامه داده شد و در دهه پنجاه تا پیروزی انقلاب اسلامی شعار محوری مبارزان ضد شاه شده بود.

دخالت‌های آمریکا در ایران به حدی رسیده بود که وارد مسائل شهرسازی و اصلاح وضع شهر و تهیه طرح شهرسازی نیز شده بود. در این زمینه کنسرسیومی برای اصلاح وضع شهرسازی تهران و دیگر شهرها میان ایران و آمریکا تشکیل شده بود. این کنسرسیوم طرح لازم برای بهبود وضع شهر تهران را تهیه کرد و در طرح مزبور کلیه مسائل شهری و شهرسازی را مورد توجه قرار داده بود. از جمله این طرح‌ها نوع ساختمان، ارتفاع خانه‌ها و سایر مسائل شهری با امور خانه‌سازی را هماهنگ کرده بودند.

کمک‌های فنی آمریکا به ایران بخش رفاه اجتماعی را نیز در برمی‌گرفت. بسیاری از پزشکان و مقام‌های امور بهداشت و تندرستی ایران، تحت پوشش برنامه کمک آمریکا، در ایران آموزش می‌دیدند. بدین لحاظ هم برنامه‌های بهداشت همگانی در بسیاری از دانشکده‌های پزشکی ایران ایجاد و نیز یک انستیتوی پژوهشی و آموزش بهداشت همگانی در دانشگاه تهران تأسیس شده بود. در این دوره برنامه‌های موفقیت‌آمیز برای مبارزه با بیماری‌های مالاریا و آبله به اجرا در آمده بود. همچنین مشاوران آمریکایی کمک به تأسیس شبکه‌ای از کانون‌های بهداشت همگانی روستایی و یک برنامه برای آموزش اصول بهداشت در مدارس کشور را تعبیه کرده بودند (گازپوروسکی، ۱۳۷۳: ۲۳۹).

آمریکا اتفاقاتی که در ایران رخ می‌داد را به صورت جدی دنبال می‌کرد. به طور نمونه، در ۱۳۴۷ زمین‌لرزه‌ای در خراسان باعث خرابی‌هایی شده بود، به این مناسبت از طرف آمریکا کمک‌های فراوانی رسید. در این گروه کمک‌کننده به ایران همسر لیندون جانسون ریاست افتخاری کمیته کمک به زلزله‌زدگان ایران را به عهده گرفته بود. این نشان از روابط دوجانبه و صمیمی بین دولتین را نشان می‌داد (روزنامه اطلاعات، ۴ مهرماه ۱۳۴۷: ۲۸).

روابط ایران و آمریکا به گونه‌ای بود که ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور جانسون که در اردیبهشت ۱۳۴۶ به ایران مسافرت کرد، ضمن مصاحبه مطبوعاتی بود گفت: "باید بگویم که کمک‌های آمریکا به بسیاری از کشورهای جهان نتیجه کاملاً رضایت‌بخشی نداده است ولی در مورد ایران دولت و ملت این کشور از کمک‌های ایالات متحده آمریکا کمال استفاده را به عمل آورده‌اند" (زاهدی، ۱۳۴۸: ۹۲).

### تبادلات دانشجویی میان ایران و آمریکا

در این دوره مورد بررسی، روابط ایران و آمریکا به محدوده علمی نیز رسیده بود. البته تاحدودی می‌توان این ارتباط علمی بین دو کشور را ارتباطی یک‌طرفه نامید که بیشتر افراد از ایران برای فراگیری تکنولوژی و علم روز به آمریکا مسافرت می‌کردند. برای روشن‌تر شدن قضیه آمار و ارقام و چگونگی ارتباطی که در این زمینه بوده است را در این قسمت می‌آوریم.

ایران و آمریکا برای تبادلات علمی میان خود دست به یک سری اقداماتی زده بودند که یکی از این برنامه‌ها، برنامه فولبرایت بود.

برنامه فولبرایت از جمله قراردادهایی بود که در ۱۰ شهریور ۱۳۲۸ به امضای دو طرف رسیده بود. این برنامه بعد از امضا به مدت یک دهه به علت نبود بودجه کافی و

قضایای مربوط به ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تأخیر افتاد. این برنامه در سال ۱۳۳۶ تمدید گردید و مبلغ ۲۵۰ هزار دلار در سال به مبادله دانشجوی، استاد و پژوهش‌گر و کارشناس بین دو کشور اختصاص یافت که هر سال قابل تمدید بود و از این طریق در دهه چهل تعدادی از ایرانیان در آمریکا به تحصیل مشغول شدند (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۲: ۶۳۱). در سال ۱۳۴۲ برنامه فولبرایت دوباره تمدید گردید و در تهران به امضای طرفین رسید. این موافقت‌نامه به‌طور کلی یک‌طرفه بود و مربوط به تشکیل کمیسیون بود به نام کمیسیون ایالات متحده آمریکا برای مبادلات فرهنگی بین ایران و آمریکا که توسط عده‌ای کارمند ایرانی و آمریکایی و تحت نظر هیئتی مرکب از ۸ عضو که چهار نفر ایرانی و چهار نفر آمریکایی بودند تشکیل شده بود. وظیفه این گروه طرح، ایجاد و انجام برنامه‌های فرهنگی در ایران و یا کمک به پیشرفت این برنامه‌ها بود. بودجه این طرح نیز از طرف آمریکا تأمین می‌گردید (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۱-۲).

بعد از برنامه فولبرایت همکاری‌های دو کشور ادامه داشت، همچنان که زاهدی اشاره کرده است به موجب برنامه‌های علمی بین ایران و آمریکا موافقت شده است که همکاری علمی در رشته‌های مورد علاقه طرفین صورت گیرد و تبادل اطلاعات علمی و فنی تسهیل گردد و طرح‌های مشترک تحقیقاتی بین دانشمندان ایران و آمریکا گسترش یابد. (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۹). همه این برنامه‌ها و همکاری‌ها باعث می‌شد که ارتباط ایران و آمریکا هر چه بیشتر به همدیگر نزدیک شود.

براساس برنامه‌هایی که میان ایران و آمریکا طرح‌ریزی شده بود، دانشجویان ایرانی هنگام ورود به آمریکا که از طرف اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی در آمریکا هماهنگ شده بود تا یک ماه به صورت رایگان پذیرایی می‌شدند. اداره سرپرستی علت این اقدام را سرگردانی و بلا تکلیفی دانشجویان در ابتدای ورود خود به آمریکا ذکر نموده بود. به همین دلیل دانشجویان هنگام ورود به آمریکا کاملاً حمایت می‌شدند (روزنامه اطلاعات، ۸ اسفند ۱۳۴۲: ۱۷). در این مورد مشکل اساسی این بود که دانشجویان اعزامی به خارج دیگر به ایران بر نمی‌گشتند. جهان‌شاه صالح رئیس دانشگاه تهران نیز به این نکته اشاره کرده است که اکثر دانشجویان اعزامی به ایران بر نمی‌گردند. علت اساسی این مشکل را نیز مسئله اقتصادی عنوان کرده بود (مجله سپید و سیاه، ۲۰ خرداد ۱۳۴۳: ۳۵).

اشاره به این نکته نیز ضروری است که منابع آمار دقیقی از تعداد دانشجویان ایرانی در آمریکا را ارائه نداده‌اند. ولی اشاراتی که در این مورد به عمل آمده نشان‌دهنده این می‌باشد که تعداد دانشجویان ایرانی در آمریکا بیش از کشورهای دیگر بوده است.

تعداد افرادی که به عنوان ایران‌شناس در آمریکا مشغول به کار بوده‌اند افزایش یافته و همچنین در این دوره هم مسئله مهاجرت ایرانی‌ها به آمریکا به صورت پدیده جدیدی ظهور کرده بود (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۷۷).

براساس آماری که در کتاب محمود طلوعی اشاره شده دانشجویان ایرانی در آمریکا به دو گروه تقسیم می‌شده‌اند. گروهی با گذرنامه تحصیلی و گروه دوم، با گذرنامه عادی از ایران خارج شده و در آمریکا مشغول به تحصیل می‌باشند. آمار اعلام شده تعداد دانشجویان با گذرنامه تحصیلی ۵۶۵۹ نفر بوده است، ولی درباره تعداد افرادی که با گذرنامه عادی از ایران خارج شده آمار دقیقی در دست نیست. اگر به صورت تخمینی آمار این افراد را نیز اضافه کنیم به بیشتر از ۶۰۰۰ نفر می‌رسیده است. این دانشجویان در ۴۵ ایالت آمریکا پراکنده بودند (طلوعی، ۱۳۴۴: ۱۹۶-۱۹۵).

در این دوره تنها آماری که به صورت عمومی اعلام شده درباره اعزام دانشجوی دختر از مدرسه عالی دختران به آمریکا می‌باشد. این مدرسه هر ساله تعدادی از دانش‌آموزان خود را برای ادامه تحصیل به آمریکا اعزام می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۱ تیر ۱۳۴۶: ۲۰).

دانشجویانی که از ایران به آمریکا برای تحصیل می‌رفتند براساس توافق‌نامه مبادلات علمی بین دو کشور بود. از طرف دیگر چند دانشجوی آمریکایی نیز برای تحصیل وارد ایران شده بودند. براساس اعلام منابع و آمار رسمی در سال ۱۳۴۴، ۶۶ دانشجوی خارجی در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بوده‌اند که از این ۶۶ نفر فقط سه نفر آمریکایی (یک دختر و دو پسر) بودند (روزنامه اطلاعات، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۴: ۱). این آمار در جای خود نیز جالب توجه است.

آمریکا با این ترفند وارد ایران شد و در مراحل بعد با ایجاد قراردادهایی در زمینه‌های علمی سعی کرد که نخبگان ایرانی را از کشور خارج سازد و در این طرح نیز موفق شد. آمریکا در ایران به گونه‌ای تبلیغ شده بود که بیشتر تحصیل‌کرده‌های نخبه ایرانی ترجیح می‌دادند که ادامه زندگی خود را در آمریکا داشته باشند. چون احساس می‌کردند که در آنجا بهتر می‌توانند به ادامه تحقیقات خود بپردازند یا این که امکاناتی که این نخبگان به دنبال آن بودند را در آمریکا به راحتی در اختیار خود داشتند. به همین خاطر بیشتر این افراد در دهه ۱۳۴۰ ترجیح دادند که خارج از ایران و در آمریکا زندگی کنند.

از سوی دیگر، کسانی هم که در ایران مشغول به تحصیل بودند بعد از اتمام تحصیلات خود به خارج مهاجرت می‌کردند، به خصوص به آمریکا. به‌طور نمونه آمار فارغ‌التحصیلان پزشکی دانشگاه شیراز نشان‌دهنده این قضیه می‌باشد که از تعداد



فارغ‌التحصیلان چند نفر به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. در این مهاجرت‌ها ایران زیان فراوانی می‌دید و به نفع آمریکا بود. چون براساس آمار داده شده نسبت پزشکان در آمریکا یک بر ۷۰۰ نفر و در ایران این نسبت به صورت یک بر ۳۳۱۰ نفر بوده است. مهاجرت یک طبیب متخصص از ایران به آمریکا، برای آمریکا ۶۰۴۰۰ دلار ارزش داشته است. در دهه چهل تعداد مهاجرت فارغ‌التحصیلان به ترتیب مندرج در جدول ذیل بوده است (هادیان، ۱۳۷۶: ۱۹۲-۱۹۱). آمار مهاجرت پزشکان فارغ‌التحصیل دانشگاه شیراز از هر دانشگاهی در ایران بیشتر بوده است.

این جدول نشان‌دهنده مهاجرت تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه شیراز (پهلوی) به آمریکا می‌باشد.

| سال تحصیلی | تعداد فارغ‌التحصیلان | تعدادی که به آمریکا رفته‌اند |
|------------|----------------------|------------------------------|
| ۱۳۴۲       | ۱۳                   | ۹                            |
| ۱۳۴۳       | ۵۲                   | ۳۷                           |
| ۱۳۴۴       | ۶۷                   | ۳۴                           |
| ۱۳۴۵       | ۴۳                   | ۳۸                           |
| ۱۳۴۶       | ۴۸                   | ۳۴                           |

### نتیجه‌گیری

گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی از جمله مسائل مهمی بود که در دهه چهل مورد توجه حاکمیت ایران قرار گرفت. روابط فرهنگی میان ایران و آمریکا پیش از دهه چهل شروع شده بود و در دهه چهل با افزایش ارتباط‌های سیاسی و اجتماعی، روابط فرهنگی نیز رو به افزایش گذاشته بود. آمریکا در این زمان بنیان فعالیت‌های سیاسی را در ایران، براساس ارکان فرهنگی استوار نمود. با این هدف قراردادهای فرهنگی میان ایران و آمریکا به امضا رسید که از جمله آن موافقت‌نامه فرهنگی ایران و آمریکا در سال ۱۳۴۲ بود. این باور که همه رسانه‌های آمریکایی در سلطه اسرائیلی‌ها هستند، شاه ایران را بر آن داشت تا سعی کند با رژیم صهیونیستی ارتباط برقرار نماید.

طی برقراری روابط فرهنگی میان ایران و آمریکا یک سری مؤسسات فرهنگی در ایران مانند مدارس ایالات متحده آمریکا در ایران و سپاه صلح آمریکا در ایران ایجاد

گردید و سیطره رسانه‌ای آمریکا بر ایران با هدف ادامه فروش تجهیزات و لوازم مصرفی تولیدی خود به ایران و ایجاد بازار فروش با سود فراوان و همچنین جذب نخبگان ایرانی افزایش یافت.

اصلاحات اجتماعی مورد درخواست آمریکا در ایران با اصلاحات ارضی و ایجاد سپاه دانش شروع شد و در مسائل شهرسازی و اصلاح وضع شهر و تهیه طرح شهرسازی، رفاه اجتماعی، بهداشت، تبادلات دانشجویی، تبادل اطلاعات علمی و فنی ادامه یافت. اما عدم توجه به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی بومی، نگاه سلطه‌طلبانه آمریکا، فساد حاکم در دستگاه دولتی و ترکیبی از استبداد داخلی و استعمار خارجی موجب گردید اصلاحات مورد ادعا به نتایج مطلوب نرسد و فرار مغزها و افزایش ناراضی‌های عمومی زمینه را برای پیروزی انقلاب اسلامی فراهم نماید و سرآغازی برای دور جدیدی از روابط بین دو کشور فراهم گردد.

## منابع

۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، شماره پرونده ۱۴۵۴.
۲. آوری، پیتر (۱۳۷۱)، تاریخ معاصر ایران "از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی"، ترجمه: محمدریعی مهرآبادی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: عطائی.
۳. اختریان، محمد (۱۳۷۵)، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.
۴. ایران در بند "روابط خارجی مجموعه اسناد جاسوسی آمریکا"، مترجم: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بخش دوم، جلد هفتم، تهران: نشر مرکز اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۹.
۵. ب.کیا (۱۳۷۶)، ارتش تاریکی، بی‌جا، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۶. بیل، جیمز (۱۳۷۱)، شیر و عقاب، ترجمه: مهوش غلامی، چاپ اول، تهران: نشر کوبه.
۷. بوندارفسکی (بی‌تا)، مداخلات آمریکا در ایران (مجموعه ۱۶ گفتار رادیویی)، بی‌جا، نشر بُرنا.
۸. رابی، یوسف (۱۳۷۹)، بررسی روابط اقتصادی و نظامی ایران و آمریکا، تهران: نشر عروج.
۹. حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۲)، ایالات متحده آمریکا، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. دلد، اسکندر (۱۳۶۸)، حاجی واشنگتن "تاریخ روابط خارجی ایران و آمریکا در روزگار قاجاریه و پهلوی"، بی‌جا، چاپ امین.
۱۱. روزنامه اطلاعات، ۸ اسفند ۱۳۴۲، شماره ۱۱۳۲۸.
۱۲. روزنامه اطلاعات، ۱۴ اسفند ۱۳۴۲، شماره ۱۱۲۶۱.
۱۳. روزنامه اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۴۳، شماره ۱۱۳۴۷.
۱۴. روزنامه اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۴۴، شماره ۱۱۶۶۵.

۱۵. روزنامه اطلاعات، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۴، شماره ۱۱۶۸۴.
۱۶. روزنامه اطلاعات، ۳۱ خرداد ۱۳۴۵، شماره ۲۰۰۷.
۱۷. روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۴۵، سال چهل و یکم، شماره ۱۲۰۱۳.
۱۸. روزنامه اطلاعات، ۲۸ دی ۱۳۴۵، سال چهل و یکم، شماره ۱۲۱۸۴.
۱۹. روزنامه اطلاعات، ۱۱ تیر ۱۳۴۶، سال چهل و دوم، شماره ۱۲۳۱۹.
۲۰. روزنامه اطلاعات، ۴ مهر ۱۳۴۷، سال چهل و سوم، شماره ۱۲۶۹۹.
۲۱. روزنامه اطلاعات، ۶ بهمن ۱۳۴۷، سال چهل و سوم، شماره ۱۲۸۰۰.
۲۲. روزنامه کیهان، ۱۴ مرداد ۱۳۴۲، شماره ۶۰۱۰.
۲۳. روزنامه کیهان، ۷ آبان ۱۳۴۲، شماره ۶۰۸۲.
۲۴. زاهدی، اردشیر (۱۳۴۶)، روابط خارجی ایران و آمریکا.
۲۵. زاهدی، اردشیر (۱۳۴۷)، روابط خارجی ایران و آمریکا.
۲۶. زاهدی، اردشیر (۱۳۴۸)، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸، "گزارش سالیانه وزارت امور خارجه"، چاپ کیهان.
۲۷. طلوعی، محمود (۱۳۴۴)، چهره واقعی آمریکا "دایره المعارف جغرافیای جهان"، بی‌جا، بی‌نا.
۲۸. علم، اسدالله (۱۳۸۰)، یادداشت‌های علم، جلد اول "از ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹"، چاپ دوم، انتشارات مازیار و معین، ویراستار علیخانی.
۲۹. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، مجله دنیا، "م. کیهان"، دوره دوم، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۴.
۳۰. کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۰)، روزشمار روابط ایران و آمریکا، تهران: بقعه.
۳۱. گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۳)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه: جمشید زنگنه، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۳۲. محمدی، غلامحسین (۱۳۸۷)، روابط فرهنگی ایران و آمریکا "تا پیروزی انقلاب اسلامی"، تهران: فردوس.
۳۳. مجله سپید و سیاه (۲۰ خرداد ۱۳۴۳)، سال شانزدهم.
۳۴. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. منصوری، جواد (۱۳۶۴)، ۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران، بی‌جا، بی‌نا.
۳۶. نجاتی، غلامرضا (۱۳۴۸)، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، چاپ سوم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
۳۷. هادیان، سیدکمال‌الدین (۱۳۷۶)، سیاست خارجی آمریکا و منافع ملی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات هاد-فرس.